

(مقاله پژوهشی)

سیر تاریخی اشتغال زنان در بستر گفتمان‌های قبل و بعد از انقلاب اسلامی

فاطمه غنی پور خندابی^۱، محمدحسین اسدی داودآبادی*^۲، امیدعلی احمدی^۳، علی روشنایی^۴

چکیده

کار و اشتغال به‌عنوان شالوده‌تأمین درآمد و مایحتاج روزمره و بستر بروز خلاقیت‌ها و توانمندی‌های انسانی در طول تاریخ، فارغ از تأثیرات جنسیتی، سنی و طبقاتی نبوده است. محدوده نفوذ این متغیرهای اجتماعی را گفتمان غالب بر هر دوره، طی فرایند تاریخی و درون بافت اجتماعی- فرهنگی خاصی از طریق اعمال قدرت‌های موجود اجتماعی مشخص می‌کند. پژوهش حاضر با انتخاب نظریه و روش تحلیل گفتمان براساس خوانش لاکلا و موفه، جستاری در تاریخ اشتغال زنان و اثرات آن بر حیات فردی و اجتماعی زنان و خانواده ایرانی است. مبنای این تحلیل، اسناد و داده‌های تاریخی دوره‌های مختلف ایران در مقاطع پیشامدرن، دوره اقتصاد امتیازی قاجاریه، پهلوی و انقلاب اسلامی است.

نتایج تحلیل نشان می‌دهد در گفتمان انقلاب اسلامی با دال مرکزی «تساوی و عدم تشابه حقوقی زن و مرد» نظامی معنایی از دال‌های عفاف و حجاب، تفکیک جنسیتی مشاغل و محل اشتغال و اولویت حضور زنان در خانواده شکل گرفته است. تأکید بر محیط سالم و امن شغلی و ایفای همزمان و دور از تنش نقش همسری و مادری در کنار نقش شغلی موجب تمایز و برتری اشتغال زنان در دوره پس از انقلاب با دوره پهلوی و دوره‌های قبل از آن بوده است.

واژگان کلیدی

گفتمان، اشتغال زن، سنت، مدرنیسم، انقلاب اسلامی

۱. دانشجوی دکترای تخصصی جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران. Prghani5@gmail.com
۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران (نویسنده مسئول). assadi2001ir@yahoo.com
۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران. omidaliahmadi@gmail.com
۴. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد آشتیان، دانشگاه آزاد اسلامی، آشتیان، ایران. a.roshanaei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴ تیر ۱۴۰۰ - تاریخ پذیرش: ۲۵ مهر ۱۴۰۰

۱- مقدمه و بیان مسئله

کار و اشتغال به‌عنوان شالوده‌تأمین درآمد و مایحتاج روزمره و بستر بروز خلاقیت‌ها و توانمندی‌های انسانی در طول تاریخ، فارغ از حصارهای جنسیتی، سنی و طبقاتی نبوده است. محدوده نفوذ این حصارهای اجتماعی را گفتمان غالب بر هر دوره مشخص کرده است. در این میان جنسیت یا مشارکت و حضور زنان در عرصه کار و اشتغال، عاملی مهم در سیر تاریخی این گفتمان‌ها تلقی می‌شود. مبنای اصلی این گفتمان‌ها، ضرورت و یا عدم ضرورت و بایدها و نبایدهای اشتغال زنان در جامعه بوده است. حیات زن ایرانی از تحولات اجتماعی و سیاسی دوره‌های مختلف تاریخی متأثر و دگرگون شده است. این دگرگونی‌ها هم در سطح خرد، یعنی روابط زناشویی، هم در سطح میانی، یعنی روابط بین خانواده‌ها و نهادهای دیگر و هم سطح کلان اجتماعی نمود یافته است.

گفتمان‌های اشتغال زنان را در یک دسته‌بندی کلی، می‌توان به دسته موافقان، مخالفان و موافقان مشروط دسته‌بندی کرد. پس از دوره مدرنیته، گفتمان‌های مخالف اشتغال زنان افول کردند و به‌ندرت در صحنه سیاست‌گذاری اشتغال کشورها این نوع گفتمان‌ها استیلا دارند. استثنای این مسئله را می‌توان در مناطق تحت سیطره گروه‌های تندروی مذهبی مثل طالبان، داعش و بوکوحرام جست‌وجو کرد. این گروه‌ها همچنان مانند گفتمان سنتی با تأکید بر تمایز و تفاوت جنسیتی بر مضر بودن اشتغال زنان به‌عنوان عامل گسست بنیان خانواده، مشکلات و مسائل اجتماعی استدلال می‌کنند. در مقایسه، موافقان مشروط، اشتغال زنان را با حصول شرایطی که از جمله آنها انجام وظایف مادری، خانگی و همسری است، بلامانع می‌دانند، اما این گروه نیز مانند مخالفان اشتغال زنان با تأکید بر تمایز و تفاوت جنسیتی زن و مرد، تفاوت دو جنس را مولد تفاوت کارکرد می‌دانند و تقسیم‌بندی مشخصی از وظایف مردان در حوزه عمومی و زنان در حوزه خصوصی دارند (ریترز و گودمن، ۱۳۹۰: ۴۷۰). در مقابل این دو دسته، موافقان اشتغال زنان، با فرض برابری حقوقی دو جنس، ورود آنان به حوزه اشتغال را به‌عنوان حق تلقی می‌کنند و بر حضور بیشتر زنان در عرصه اشتغال و تسهیل این فرآیند و افزایش قدرت زنان در کسب منابع مادی، قدرت تصمیم‌گیری و رفع هرگونه موانع در این زمینه تأکید دارند. با وجود این، میزان و نوع موافقت با اشتغال زنان در این دسته نیز متفاوت است. برخی موافقان با «نگرش خنثی نسبت به جنسیت» که با عبارت «زن در توسعه» هم‌خوانی دارد، بدون توجه به تفاوت‌های فیزیولوژیک زن و مرد، به کاربرد قواعد و قوانین مشابهی درباره زن و مرد معتقد هستند. جریان «حساس به جنسیت» و «رویکرد جنسیت مثبت» نیز اصل برابری دو جنس را پذیرفته‌اند، اما تفاوت آنها در ایجاد تغییرات در هنجارها برای تحقق این برابری جنسیتی است، درحالی‌که رویکرد جنسیت مثبت (رویکرد جنسیت و توسعه) تحقق برابری جنسیتی را در ایجاد تغییرات اساسی در هنجارها و سیاست‌ها پیگیری می‌کند، اما جریان «حساس به جنسیت»، از چنین تغییراتی انتقاد می‌کند (گلدینگ^۱، ۲۰۱۳: ۱۹).

استیلاهای گفتمان‌های موافق یا موافق مشروط اشتغال زنان بر گفتمان‌های مخالف اشتغال زنان را می‌توان با توجه به مفاهیم درون و برون گفتمانی براساس عاملان سیاسی، اعتبار، در دسترس بودن، طرد و برجسته‌سازی تبیین کرد (ر.ک. حسینی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۸۱-۲۱۲). بررسی و مطالعه این عوامل و مصادیق آنها هدفی است که در این پژوهش پیگیری شده است. به این معنا که گفتمان‌ها چگونه به انتظارات و تقاضاهای اجتماعی که درباره به‌کارگیری زنان در کار و اشتغال وجود داشته است، پاسخ داده‌اند. بر این اساس گفتمان‌هایی که توانایی پاسخگویی به تقاضاها و نیازهای اقتصادی و اجتماعی جامعه، خانواده و خود زنان را داشته باشند، تسلط خود را به مدت طولانی‌تری حفظ می‌کنند، در غیر این صورت گفتمان جدید براساس شناسایی دال خالی گفتمان قبلی، و مفصل‌بندی بر حول و توسعه نظام معنایی آن شکل می‌گیرد. برای پاسخگویی به بی‌قراری‌های نهادی حاصل از مظاهر جدید مدرنیته، به‌ویژه افزایش نیازهای مصرفی و دگرگونی الگوی مصرف خانواده‌ها، لازم است منابع جدید درآمد برای خانواده‌ها ایجاد شود و این منابع درآمدی در کنار به‌کارگیری زنان در فرصت‌های جدید شغلی، این امکان را نیز فراهم کند که زنان تحصیل‌کرده با احراز هویت فردی، نقش اجتماعی مورد علاقه خود را ایفا کنند، در صورتی که نهادهای شغلی و کاری در میزان بهره‌گیری از توانمندی‌های زنان، ناتوان و ناکارآمد باقی بمانند، با ارتقای بی‌قراری نهادی به سطح گفتمان، هژمونی گفتمان مسلط تضعیف شده و به تدریج به بی‌قراری‌های وسیع گفتمانی منجر می‌شود و شرایط را برای تغییرات عمیق فراهم می‌آورد.

پرسش درباره تاریخ تحول «گفتمان‌های ایرانی اشتغال زنان» از آن جهت حیاتی تلقی می‌شود که زنان به‌عنوان نیمی از افراد جامعه در تحولات آینده نقشی تأثیرگذار دارند و پژوهش درباره جایگاه آنها در صحنه‌های اجتماعی و اقتصادی ازجمله کار و اشتغال در واقع تأمل و اندیشه درباره سرنوشت امروز و فردای جامعه خواهد بود. رصد گفتمان‌های اشتغال زنان و مطالعه چرخش آنها در طول تاریخ به ما کمک می‌کند حیات زن ایرانی را در بستر این گفتمان‌ها مطالعه کنیم. بر این اساس با توجه به هدف اصلی پژوهش، یعنی مطالعه سیر تحول اشتغال زنان، «اقتصاد امتیازی و وارداتی» در دوره قاجار به‌عنوان مقطع تاریخی عطف انتخاب شده است. گفتمان سنتی و مدرنیته با این مبدأ زمانی، قابلیت تطبیق و مقایسه یافته‌اند. در این سیر تاریخی، گفتمان انقلاب اسلامی حاصل ساختارشکنی گفتمان‌های پیشین و بازتعریف دوباره برخی دال‌های آنها در شکلی نوین است. این گفتمان در سیر تاریخی هویت‌بخشی و غیریت‌سازی خود، از تعامل با دیگر گفتمان‌ها بی‌نصیب نمانده است. این طرح پژوهشی با محوریت تبارشناسی گفتمانی می‌تواند نشان دهد که در تغییر مسیر اشتغال و کار در ایران، زنان ایرانی چگونه و چرا مورد توجه قرار گرفته‌اند و میزان استقبال یا رویگردانی آنها از این تغییرات و دلایل آن، چه بوده است. شناخت تاریخ تحولات اشتغال و تأثیرات آن بر حیات فردی و اجتماعی افراد، به‌ویژه زنان، می‌تواند پیش‌زمینه‌ها و ضرورت‌های بازتعریف ارزش‌ها، اهداف کار و اشتغال در جامعه و روند احتمالی آن در حال و آینده را مشخص کند. این بررسی مقدماتی برای سیاست‌گذاری اشتغال

زنان ضروری است و این پژوهش با شناخت این نیاز حیاتی به انجام رسیده است. بر این اساس در پژوهش حاضر قصد داریم با برگزیدن نظریه و روش تحلیل گفتمان، براساس خوانش لاکلا و موفه، به پاسخگویی پرسش‌های بنیادین زیر دست یابیم:

- سیر تاریخی گفتمان اشتغال زنان در ایران چیست؟
- این گفتمان‌ها اشتغال زنان را چگونه تبیین می‌کنند؟
- دلایل چرخش گفتمان‌های اشتغال زنان در تاریخ ایران چیست؟

۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کیفی با روش کتابخانه‌ای است که با بررسی مطالب و داده‌های تاریخی با روش توصیفی و تحلیل گفتمان لاکلا و موفه انجام می‌گیرد. در این پژوهش پس از جمع‌آوری اطلاعات معتبر، ضمن بررسی پژوهش‌های پیشین مرتبط، تاریخ ایران مورد کنکاش قرار گرفت و مطالب مرتبط جهت تحلیل انتخاب شد.

اصطلاح تحلیل گفتمان را نخستین بار زلیک هریس به کار برد (شفرین^۱، ۱۹۹۴: ۲۴). گفتمان‌ها مجسم‌کننده معنا و ارتباط اجتماعی، شکل‌دهنده ذهنیت و تعاملات سیاسی یا همان قدرت هستند. رویکردهای تحلیل گفتمان متکی بر نظریه زبانی ساختارگرا و پساساختارگرا هستند. مهم‌ترین این نظریه‌ها، نظریه فردینان دوسوسور (بی‌پرویش، ۱۳۶۳: ۳۰-۳۱)؛ «منطق گفت‌وگویی» میخائیل باختین (میلنر، ۱۳۸۵: ۱۴۳)؛ زبانشناسی کاربردی نظام‌مند هالییدی؛ نظریه فراگفتمان جیمز پل‌گی؛ نظریه تئو ون‌دایک (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۲۶)؛ رهیافت گفتمانی تاریخی روث وداک؛ رهیافت شبکه‌ای نظام‌بخش زیگفرد جاگر (جاگر، ۲۰۰۱)؛ روان‌شناسی گفتمانی؛ نظریه گفتمان ارنستو لاکلا و شانتال موفه و تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۶۳ و ۱۷۷).

در این پژوهش به دلیل مزایای نظریه گفتمانی لاکلا و موفه در تحلیل پدیده‌های اجتماعی از آن برای تحلیل استفاده شده است. لاکلا و موفه استدلال می‌کنند فرض اصلی هر رویکرد گفتمانی این عقیده است که صرف امکان تصور، دریافت حسی، اندیشه و عمل به ساختمان شدن حوزه معنی‌دار، بستگی دارد که پیش از هرگونه بی‌واسطگی عینی حضور دارد. آنان بر این پندار هستند که همه ابژه‌ها و کنش‌ها معنا دارند و به‌طور تاریخی به‌وسیله نظام خاصی از قواعد به آنها معنا تخصیص داده شده است (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۵۲).

در این رویکرد تمایزی میان ابعاد گفتمانی و غیرگفتمانی امر اجتماعی وجود ندارد. به این معنا که تمامی عمل‌ها، گفتمانی‌اند و خود گفتمان امری مادی است و پدیده‌هایی همچون اقتصاد و دیگر نهادها، جزئی از گفتمان‌اند. ایده کلی نظریه گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تمام و تکمیل

نمی‌شوند، چون معنا هرگز به صورت نهایی تثبیت نمی‌شود، راه برای مبارزه اجتماعی دائمی در خصوص تعریف هویت و جامعه و در نتیجه پیامدهای اجتماعی باز است. وظیفه تحلیل گفتمان طراحی جریان این درگیری‌ها برای تثبیت معنا در همه سطوح اجتماعی است.

لاکلا و موفه نظریه خود را با تلفیق و حک و اصلاح دو سنت نظری مارکسیسم و ساختارگرایی ساختند. مارکسیسم نقطه عزیمتی برای اندیشیدن درباره امر اجتماعی در اختیار آنها قرار داد و ساختارگرایی نظریه‌ای درباره معنا ارائه کرد. آنها این دو سنت را در قالب یک نظریه پساساختارگرا با یکدیگر تلفیق کردند (لاکلا و موفه، ۱۹۸۵). برخی از مفاهیم کلیدی این نظریه در جدول زیر خلاصه شده است:

تعریف	مفهوم
نشانه‌هایی که معانی چندگانه آنها هنوز تثبیت نشده‌اند.	عنصر
هر عملی که عناصر و نشانه‌های مجزا را در ارتباط قرار دهد (تاجیک، ۱۳۸۴: ۴۶).	مفصل‌بندی
نشانه‌هایی که سایر نشانه‌ها در اطراف آن مفصل‌بندی می‌شوند و نظام معنایی می‌یابند.	دال مرکزی ^۱
نشانه‌هایی که هنوز در یک گفتمان تثبیت نشده‌اند.	دال شناور
در مواردی که رابطه میان دال‌ها برقرار شود، گفتمان به هژمونی می‌رسد. در چنین رابطه‌ای، عناصر هویت اولیه خود را از دست می‌دهند تا به عنوان جزئی از یک گستره معنایی به حساب آیند. از دیدگاه نظریه لاکلا و موفه چهار عامل عاملان سیاسی، اعتبار، در دسترس بودن، طرد و برجسته‌سازی از عوامل هژمونی گفتمان هستند، اما هژمونی و تثبیت معنای دال‌ها در تمام گفتمان‌ها موقتی است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۲۰).	هژمونی
مفهوم غیریت‌سازی زمانی معنی می‌یابد که گفتمان‌ها به طرد و نفی یکدیگر می‌پردازند. غیریت‌سازی در تثبیت مرز برای هویت گفتمانی اهمیت دارد.	غیریت‌سازی ^۲
از منظر گفتمانی فرد به عنوان سوژه خودمختار پذیرفته نمی‌شود، بلکه هویت او از طریق بازنمایی در یک گفتمان و انتساب به یک موقعیت گفتمانی تحقق می‌یابد.	سوژه ^۳ و هویت

جدول ۱- ابزارهای تحلیلی لاکلا و موفه (لاکلا و موفه، ۱۳۹۳)

۳- یافته‌ها

در این بخش ضمن تشریح سیر تاریخی گفتمان‌های ایرانی براساس دال اشتغال زن، دلایل چرخش آنها نیز تشریح خواهد شد. به طور کلی در طول تاریخ ایران چهار گفتمان اصلی را در این زمینه می‌توان استخراج کرد: گفتمان سنتی، گفتمان صنعت وارداتی و امتیازی، گفتمان مدرنیته و گفتمان انقلاب

1. Nodal point
2. Otherness
3. subject

اسلامی. در تحولات گفتمان انقلاب اسلامی نیز دو خرده‌گفتمان اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی قابل رصد است.

۳-۱- گفتمان سنتی

تاریخ اشتغال زنان، تجربیات متفاوتی را سپری کرده است. نقاط عطف تاریخ کهن اشتغال زنان، پایان دوره کهن‌سنگی، عصر نوسنگی و آغاز عصر مادرشاهی است. آغاز تقسیم جنسیتی کار در پایان دوره کهن سنگی رقم خورده است که در آن مردان به شکار و زنان و کودکان به جمع‌آوری میوه‌ها و گیاهان می‌پرداختند؛ در عصر نوسنگی، زن حتی به مقام روحانیت می‌رسد (رضازاده، ۱۳۶۹: ۲۴). در دوره مادرشاهی، واحد خانواده به طایفه مادر تعلق داشت. شوهر وارد خانواده زن می‌شد و در صورت ناتوانی و داشتن معایب دیگر، زن می‌توانست او را طرد کند. علاوه بر آنکه طبیعت، بچه‌داری را برعهده زنان نهاده بود، اداره‌کنندگان امور خانه و سازمان‌دهندگان امر تولید نیز زنان بودند. دفاع از قبیله در برابر دشمنان تنها وظیفه مردان بود که با همه اهمیتش در برابر زنان برجستگی لازم را نداشت (همان، ۲۲-۲۳).

اما میراث بازمانده از تاریخ در قالب سنت‌ها با این دوره‌ها مطابقت چندانی ندارد، بلکه سنت‌ها بیشتر بازمانده دوره پدرشاهی هستند. در این دوره، مرد با قدرت جسمانی بیشتر خود، خیش و حیوانات بارکش را به کار گرفت و به تدریج عهده‌دار کارهای تولیدی شد و زن که همه‌کاره بود، از آن پس در خانه ماند و به خانه‌داری پرداخت (ویل دورانت، ۵۱-۵۲). نظام مردسالاری که ظاهراً جهانی و عمومی تلقی می‌شود، ازسویی ناشی از رشد فرهنگی و اقتصادی جامعه و از سوی دیگر تحت تأثیر عوامل فطری و ساختار طبیعی و زیست‌شناختی زن بوده است (دورانت، ۱۳۷۸: ۳۰).

گفتمان مردسالاری در دوره‌های مختلف تاریخی ایران هرچند نوساناتی را سپری کرده و فرصت‌هایی برای زنان در مشاغل خاص به‌ویژه در دوره ساسانیان ایجاد کرده، ولی همچنان استیلا و غلبه خود را تداوم بخشیده است. به‌طور کلی در دوره‌های قبل و بعد از اسلام تا نیمه قرن دوازدهم در کل جامعه (شهری، روستایی و ایلی)، زن صرفاً در زمینه خانواده نقش اول را داشته و فعالیت‌هایش عمدتاً محدود به کارهای داخل خانه می‌شده و حتی نقش او در خارج از خانه درواقع ادامه نقش او در داخل خانه بوده است (جارالهی، ۱۳۷۲: ۲۵۸). از این میراث به‌عنوان گفتمان سنتی می‌توان تعبیر کرد. سنت به‌طور معمول برای اشاره به انتقال شفاهی به‌کار برده می‌شود و منظور این است که وجوه فعالیت یا سلیقه یا اعتقاد از یک نسل به نسل بعدی می‌رسد و به این ترتیب به‌صورت دائمی درمی‌آید (گولد و کولب، ۱۳۸۴: ۵۱۹). سنت برای حیات فردی و اجتماعی اقشار مختلف ازجمله زنان قواعد

متفاوتی معرفی می‌کند. در بستر این گفتمان که حاصل آمیزش میراث تاریخی و دیدگاه خاصی از مذهب در جامعه ایران در قرون متمادی بود، نگرش به زن، مبتنی بر برتری و تفوق توانایی‌های مرد به‌عنوان اموری طبیعی و مبتنی بر نظام آفرینش معرفی می‌شد. برهمین اساس، زنان به‌لحاظ ذهنی و جسمی موجوداتی پایین‌تر از مردان در نظر گرفته می‌شدند که این امر از تفاوت نظام طبیعی در خلقت زن و مرد نتیجه گرفته می‌شد.

مفصل‌بندی گفتمان سنتی دربارهٔ اشتغال زنان حول نشانهٔ مرکزی «نابرابری ذاتی زن با مرد» موجب می‌شود نظام معنایی ویژه‌ای شکل بگیرد که براساس آن بر «نقش خانوادگی زن»، و «انحصار کار زن در خانه و مزرعه» تأکید شود. با چنین دیدگاه پدرسالارانه (سلسله‌مراتب قدرت خانوادگی)، اشتغال زن در محیط اجتماعی مخالفت با هنجارهای عرفی و اجتماعی تلقی می‌شود. در این گفتمان، جایگاه اصلی زن، اندرون یا سپهر خصوصی و جایگاه مرد، بیرون یا سپهر عمومی است. بر این اساس، گفتمان سنتی به‌شدت بر رویکرد تمایز محور جنسیتی استوار است.



شکل ۱- مفصل‌بندی دال اشتغال زن در گفتمان سنتی

گفتمان سنتی اشتغال زنان با بازشدن درهای جامعهٔ ایران به روی کشورهای دیگر، به‌ویژه کشورهای اروپایی، از نیمهٔ قرن دوازدهم تا قرن چهاردهم هـ.ش (مصادف با دورهٔ قاجار) به چالش کشیده شد. این روابط در قالب گفتمان اقتصاد و صنعت امتیازی و به‌دنبال آن گفتمان مدرنیته، جلوه‌های دیگری از حضور زنان در جامعه و نقش اقتصادی و اجتماعی آنها در اجتماع و حتی نقش آنها در نظام خانواده رقم زد که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

۳-۲. گفتمان صنعت وارداتی و امتیازی

گفتمان سنتی اشتغال زنان در نتیجه صنعت وابسته و امتیازی، که حاصل ارتباط کشورهای غربی با ساختار سنتی-مذهبی ایران از نیمه قرن دوازدهم تا قرن چهاردهم هجری (مصادف با دوره قاجار) بود، به چالش کشیده شد. گفتمان صنعت وارداتی و امتیازی در نتیجه این ارتباط، در ساختار اجتماعی-اقتصادی جامعه و زندگی و موقعیت اجتماعی زنان پایتخت و شهرهای بزرگ دگرگونی ایجاد کرد، اما نتوانست در موقعیت بیشتر زنان روستایی و زنان ایل‌نشین به دلیل دورماندن آنها از ارزش‌های غربی تغییر عمده‌ای به وجود آورد (بهنام، ۱۳۵۶: ۲۹).

مفصل‌بندی گفتمان «صنعت وارداتی و امتیازی» حول نشانه مرکزی «اقتصاد و صنعت وارداتی و امتیازی» موجب تشکیل نظام معنایی متفاوتی شد. در این ساختار گفتمانی دال‌های «گسترش صنایع وارداتی و تحت امتیاز کشورهای اروپایی»، «بهره‌گیری از نابرابری‌های طبقاتی و جنسیتی»، «اشتغال منطقه‌ای زنان در بستر روابط امتیازی با کشورهای اروپایی» حضور داشتند.

اشتغال زنان در گفتمان «صنعت وارداتی و وابسته» با بهره‌گیری یا سوء استفاده از سه وجه نابرابری‌های اجتماعی در جامعه ایران توسعه یافت: نابرابری‌های طبقاتی، نابرابری‌های جنسیتی و نابرابری‌های سنی. در نتیجه زنان و کودکان اقشار پایین شهرها و روستاهایی که در کنار صنایع و کارخانجات تأسیس‌یافته متعلق به کشورهای قدرتمند اروپایی سکونت داشتند، این فرصت را داشتند که در این مراکز اشتغال یابند، اما در مقایسه با مردها دستمزد کمتری را دریافت می‌کردند. این دستمزد پایین به علت تطابق با ساختار مردسالار جامعه ایران، هم مورد حمایت مردهای شاغل این کارخانجات بود و هم منافع اقتصادی سرمایه‌داری را در استثمار و بهره‌کشی از زنان و کودکان تأمین می‌کرد. با این همه، این گفتمان توانست زندگی بخش قابل توجهی از زنان طبقات پایین شهری و روستاها نزدیک شهرها را تحت تأثیر قرار دهد. کار زنان و کودکان به‌طور وسیعی در صنایع کشور رایج شد و برخی از صنایع تقریباً به‌طور کامل وابسته به کار زنان و کودکان شدند. مثلاً در کارخانجات ابریشم‌تالی رشت، تمام ۱۵۰ نفر کارگر را زنان تشکیل می‌دادند. در صنایع نساجی و به‌خصوص در قالیبافی، زنان بخش اعظم نیروی کار را تشکیل می‌دادند. در شیلات شمال متعلق به لیانازوف، ۳۰۰ نفر کارگر زن مشغول به کار بودند (عبدالله یف، ۱۳۶۰: ۱۰۳).

دربارهٔ افول این گفتمان باید به رقابت کشورهای اروپایی با یکدیگر در ایران، ظهور ملی‌گرایی و مخالفت‌های مذهبی و به چالش کشیده شدن نابرابری‌های اجتماعی با جلوه‌های آموزشی و فرهنگی مدرنیته اشاره کرد. برخی مجتهدان گیلانی، کار زنان را در صنایع متعلق به مسیحیان، حرام اعلام کردند. فشار مخالفت‌های مذهبی به دولت قاجار به حدی بود که دولت در سال ۱۹۰۴ م. (۱۲۸۲ ش) کار زنان و کودکان زیر ۱۲ سال را در صنایع متعلق به مسیحیان ممنوع اعلام کرد، اما به‌علت ضعف حکومت مرکزی، اجرای این ممنوعیت به‌بوته فراموشی سپرده شد، اما برای کاسته شدن از حساسیت‌های مذهبی تدابیری به‌کار گرفته شد. از جمله این تدابیر زیرکانه این بود که زنان کارگر

زیرنظر زنان کدخدای روستاهای نزدیک کارخانه کار می‌کردند و زنان کدخدا برای این نظارت دستمزد دریافت می‌کردند (عبدالله یف، ۱۳۶۰: ۱۰۳). همچنین برای کاستن از حساسیت‌های سلسله‌مراتب جنسیتی و اعتراض مردها به تضعیف مردسالاری، دستمزد پایین‌تری به زن‌ها می‌دادند. این مسئله با منافع استعماری مطابقت داشت (ر.ک عبدالله یف، ۱۳۶۰: ۱۰۴-۱۰۷).

علاوه‌بر مخالفت‌های مذهبی، رقابت‌های خود کشورهای قدرتمند اروپایی، از جمله روسیه تزاری و انگلیس، نیز بر افول این گفتمان تأثیرگذار بود. از طرف دیگر با ظهور گفتمان مدرنیته در ایران که بر تحصیل دختران در مدارس تأکید داشت و شکل دیگری از حضور زنان را در جامعه به‌ویژه تقویت خانواده هسته‌ای متصور بود، اشتغال زنان در بستر گفتمان «صنعت وارداتی و امتیازی» نمی‌توانست چندان دوامی داشته باشد. گسترش آموزه‌های برابری اجتماعی در بستر مشروطه، ظهور آموزش و پرورش نوین با تأکید بر آموزش رایگان مدارس، ظهور و رشد رسانه‌ها و مطبوعات از جمله عواملی بودند که به رشد گفتمان مدرنیته در جامعه ایران کمک کردند، به عبارت دیگر گفتمان مدرنیته نتیجه و تداوم طبیعی گفتمان صنعت وارداتی و امتیازی در ایران بود.



شکل ۲- مفصل‌بندی دال اشتغال زنان در گفتمان صنعت وارداتی و وابسته

۳-۳- گفتمان مدرنیته

در مفصل‌بندی گفتمان مدرنیته با دال مرکزی «پوزیتیویسم تجربی» نظام معنایی از دال‌های «تساوی جنسیتی»، «خانواده هسته‌ای»، «دولت‌محوری» و «طرز تدریجی عرف و دین» شکل گرفته است. بر این اساس در تقابل با گفتمان سنتی، گفتمان مدرنیته با حاکمیت ارزش‌های سنتی و باورهای

مابعدالطبیعی مخالفت می‌کند. این رویکرد، منابع ارزشی گذشته مانند دین و عرف را به تدریج طرد کرده و در تدوین قواعد اجتماعی، دولت را براساس «عقل خودبنیاد» مبنا تلقی می‌کند. به عبارت دیگر مدرنیته درست از زمانی عینیت می‌یابد که دولت بر مبنای اراده عمومی، موجب حذف همه مرجعیت‌ها و فراروایت‌های مذهبی، قومیتی، سیاسی و غیره می‌شود. تأثیر این تفکر و اندیشه در دگرگونی رابطه جنسیت با جامعه بسیار عمیق است؛ چراکه با تکیه بر پوزیتویسم و دولت‌محوری، تمایل به تساوی جنسیتی در سطح جامعه در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی نمود می‌یابد.

نطفه‌های اولیه گفتمان مدرنیته در جامعه ایران با ظهور انقلاب مشروطه با ایجاد ساختار دولت-ملت شکل گرفت و با رشد تدریجی خود در دوره پهلوی اول با استراتژی قدرت سخت و خشونت‌آمیز و در دوره پهلوی دوم با قدرت نرم، خود را به جامعه سنتی-مذهبی ایران تحمیل کرد.

اشتغال زنان را در گفتمان مدرنیته، باید در بستر دگرگونی ساختار خانواده ایرانی از خانواده گسترده به هسته‌ای بر پایه عشق رمانتیک بین زن و مرد و زندگی مستقل از خانواده پدری تحلیل کرد. این دگرگونی، شکل اشتغال مردان و زنان را نیز دچار تغییرات اساسی کرد. به این دگرگونی‌ها باید سیاست یکسان‌سازی فرهنگی بر پایه ساختار دولت-ملت و همچنین رؤیت‌پذیری اجباری زنان در فضاهای اجتماعی و مدرن شهری در قالب «سیاست انتظام و انضباط بدنی» را نیز افزود که در دوره‌های تاریخی مشروطه و پهلوی پیگیری می‌شد. کشف حجاب، اشتغال زنان را در جامعه سنتی ایران با چالش‌های جدیدی مواجه کرد. سیاست انتظام و انضباط بدنی با هدف رؤیت‌پذیری اجتماعی زنان و برابری گرای جنسیتی، علاوه بر وضع قوانین و استفاده از ابزارهای کنترلی سخت، با شیوه‌های مدرن‌تر و نرم‌تر در قالب آموزش و پرورش، رسانه‌ها به‌ویژه مطبوعات، سینما، رادیو و تلویزیون ادامه یافت. بر این اساس در ارزیابی تأثیرات گفتمان مدرنیته ایرانی به‌ویژه در نسخه پهلوی آن، بر اشتغال زنان ایرانی می‌توان گفت:

۱. این گفتمان تأثیری عمیق بر اشتغال زنان به‌ویژه در مشاغل اداری و صنعتی گذاشت که نتیجه عملی آن افزایش سطح انتظارات و مطالبات زنان در راستای تحقق برابری جنسیتی بود، اما این تأثیرات به‌علت آنکه اشتغال زنان به‌عنوان ابزاری در جهت طرد تدریجی عرف و دین و رؤیت‌پذیری جسمانی آنها در جامعه به‌کار می‌رفت کم‌رنگ شد. این استفاده ابزاری از اشتغال زنان، موجب شد اهداف واقعی اشتغال زنان در جهت شکوفایی استعدادها و به‌کارگیری توانمندی‌های آنها به نحو مطلوب محقق نشود. در نتیجه طیف قابل توجهی از زنان مستعد، رفتارهای اجتماعی حاکم بر محیط‌های اشتغال را با گرایش‌های فرهنگی و مذهبی خود در تضاد و تعارض تلقی و از کار در چنین محیط‌هایی خودداری می‌کردند.

۲. استیلای گفتمان مدرنیته در صحنه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، به شکاف سرمایه اجتماعی و فرهنگی زنان طبقات اجتماعی ایران منتهی شد. در طبقه متوسط دو محرک برای افزایش اشتغال زنان به‌وجود آمد، از یک‌سو الگوی مصرف و سطح طبقات روبه‌رشد این خانواده‌ها، نیازمند تأمین منابع جدید

درآمد بود و از سوی دیگر زنان تحصیل کرده در این طبقه به احراز هویت فردی و ایفای نقش اجتماعی علاقه‌مند شده بودند. تحت تأثیر این محرک‌ها، اشتغال زنان در طبقه متوسط رو به افزایش گذاشت، اما در خانوارهای کارگری تغییر الگوی مصرف از چنین شتابی برخوردار نبود. پایداری خانوارهای کارگری و کم‌درآمد به سنت‌های مذهبی، تقابل با اشتغال زنان را در آنها تقویت کرد. البته در این میان رکود صنعت قالیبافی که بخش مهمی از نیروی کار آن را به‌عنوان یک صنعت خانگی، زنان و دختران خانوارهای کم‌درآمد تشکیل می‌دادند و روی آوردن دختران کم‌سن آنها به تحصیل، تأثیر ویژه‌ای بر کاهش اشتغال زنان در خانوارهای کارگری برجای گذاشت. از طرف دیگر رشد فرصت‌های شغلی جدید نتوانست جایگزین فعالیت‌های اقتصادی سنتی زنان، نظیر قالیبافی شود (خاتم، ۱۳۷۹: ۱۳۲). در نتیجه شکاف طبقاتی در مقوله اشتغال زنان افزایش یافت.

۳. استیلای گفتمان مدرنیته، ساختار عمومی اشتغال زنان را دچار تحول کرد، درحالی‌که در روند مدرنیزاسیون، نسبت کل مشاغل تولیدی در شهرهای کشور افزایش یافت (از ۴۱ درصد به ۴۳ درصد نیروی کار)، نسبت فعالیت‌های تولیدی در کل اشتغال زنان حدود یک‌سوم کاهش یافت و این به‌معنای آن بود که در پایان این دوره، حضور زنان در کارگاه‌های تولیدی صنعتی و صنایع خانگی کمتر از آغاز آن بوده است (خاتم، ۱۳۷۹: ۱۳۲). درمقابل این روند نزولی، افزایش سهم زنان در مشاغل علمی و فنی که در پایان دوره بیش از یک‌سوم این مشاغل را به‌دست گرفتند، نشانه ورود زنان اقشار متوسط و دارای تحصیلات متوسطه و عالی به بازار کار شهری بود. طی این دوره به‌تدریج اشتغال زنان به کار بیرون از خانه به شاخص تجدد خانوار و شیوه زندگی طبقه متوسط شهری تبدیل شد. مشاغل کارمندی حداقل با شتاب بیشتری توسط زنان اشغال شد.

مشاغل نیمه‌تخصصی ادارات که به مهارت زیادی احتیاج نداشتند نیز مورد توجه قشر طبقه متوسط به پایین بود و هم دختران درس‌خوانده خانوارهای کارگری را که به‌دنبال استفاده از فرصت‌های تحرک اجتماعی و تغییر شیوه زندگی خود بودند، به خود جذب می‌کرد، اما از آنجا که داشتن حداقل دیپلم متوسطه راه عمده ورود به مشاغل فوق بود تا زمان انقلاب این راه بر روی اکثر دختران طبقه کارگر و اقشار کم‌درآمد شهری بسته ماند. درواقع بخش عمده‌ای از آنها امکان تغییر شیوه زندگی خود را در قیاس با مادرانشان نیافتند (اطلاعات موجود نشان می‌دهد که طی دو دهه قبل از انقلاب نسبت تحصیل دختران در سنین ابتدایی دوبرابر شد، اما بیش از نیمی از دختران شهری واقع در سنین تحصیل متوسطه تا پیش از انقلاب به دبیرستان فرستاده نمی‌شدند) (خاتم، ۱۳۷۹: ۱۳۳).

۴. با وجود تلاش گفتمان مدرنیته در ایجاد فرصت فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی به‌علت اجرای سیاست‌های توسعه نامتوازن در عمل ساختار مردسالار جامعه در قالبی نوین تثبیت شد. در نتیجه این تحول، تقسیم کار جنسیتی در خانوارهای کم‌درآمد شهری تقویت شد و زنان این خانوارها بیش از گذشته به نقش اقتصادی سنتی خود محدود شدند که اساس آن ارائه مراقبت‌های لازم جهت بازتولید نیروی کار مردان در خانواده بود.



شکل ۳- مفصل‌بندی دال اشتغال زنان در گفتمان مدرنیته

۳-۴- گفتمان اشتغال انقلاب اسلامی

گفتمان انقلاب اسلامی حاصل مفصل‌بندی دو دال مهم جمهوریت و اسلامیت بود. اسلام دال مرکزی گروه‌های اسلامی سنت‌گرا بود که نشانه‌های روحانیت، فقه و ولایت فقیه را با هم در یک گفتمان گردآوری می‌کرد. ازسوی دیگر نشانه‌های مردم، قانون و آزادی در گفتمان گروه‌های تجددگرا حول دال مرکزی جمهوری مفصل‌بندی شده بودند. این نیروهای سیاسی متفاوت، با اهداف و علایق بسیارمتنوع و متضاد به‌علت آرمانی بودن فضای استعاری و شخصیت‌کارزمایی آیت‌الله خمینی زیر یک چتر گرد هم آمده بودند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۴-۳۹). در چنین فضای اجتماعی و سیاسی‌ای، اشتغال زنان در مفصل‌بندی گفتمان انقلاب اسلامی حول نشانه مرکزی «تساوی و عدم تشابه حقوقی زن و مرد» موجب تشکیل نظام معنایی متفاوتی براساس دال‌های «تفکیک جنسیتی مشاغل و محل اشتغال»، «اولویت حضور زنان در خانواده» و «عفاف و حجاب» شد.

این گفتمان، از همان آغاز انقلاب، گفتمان مدرنیته را به‌ویژه در حوزه مسائل فکری- فرهنگی زنان به چالش کشید. بارزترین آن، حجاب شرعی و اختلاط جنسیتی و تفاوت‌های زن و مرد در مسائل مختلف حقوقی و خانوادگی بود. دین‌گرایان به‌عنوان حامیان اصلی این گفتمان معتقد بودند در مدیریت مراکز اداری و شغلی باید پاکسازی و نیز گزینش عقیدتی براساس اسلام صورت بگیرد (میرسلیم،

۱۳۸۹: ۴۰-۴۱). در این سال‌ها نظامی جدید از اخلاق و سلوک اجتماعی معرفی شد که از مهمترین جلوه‌های آن تغییرات در امر پاکسازی اخلاقی به‌ویژه حجاب بانوان بود که در تابستان ۱۳۵۹، نخست برای زنان شاغل در مراکز دولتی و خصوصی اجرایی شد (میرسلیم، ۱۳۸۹: ۳۶۱).

گفتمان انقلاب اسلامی بر مبنای نظریه امام خمینی به‌عنوان بانی انقلاب، موافقت مشروطی با اشتغال زنان داشت. به این معنا که براساس فقه پویا، زمان و شرایط اجتماعی را در ورود زنان به اشتغال مد نظر داشت. تفاوت موافقت با دوره قبل و بعد از انقلاب نیز ریشه در این شرایط داشت (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۵۰-۱۴۵، ۱۱۸؛ و ج ۶: ۴۰۸). بر این اساس امام در اظهارنظرهای مختلف در اوایل انقلاب، از جمله مصاحبه با روزنامه لس آنجلس تایمز به تاریخ ۵۷/۹/۱۶ بر حضور فعال زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، مانند دانشگاه‌ها و ادارات به شرط عدم فساد اخلاقی تأکید کردند (امام، ۱۳۸۳). ایشان ضمن انتقاد از شرایط ناسالم رژیم گذشته که زنان را از اشتغال بازداشته بود، اظهار امیدواری کرد با تغییر محیط اجتماعی ایران تمام ناروایی‌هایی که معلول آن محیط بود، از بین برود. همچنین تأکید کرد به وضع زنان متقاضی کار هرچه بهتر رسیدگی و موجبات رفاه آنان با اشتغال به کارهای مناسب فراهم شود (امام، ج ۶: ۳۸۱).

علاوه بر نظریه امام، تبلور گفتمان انقلاب اسلامی درباره اشتغال زنان را می‌توان در قانون اساسی و قانون کار نظام جمهوری اسلامی مشاهده کرد. دیباچه، بند ۱۴ اصل سوم، اصول ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی مؤید توجه گفتمان انقلاب اسلامی به مسئله حقوق اجتماعی زنان است. در این بخش‌ها به ارزش و کرامت زنان در انجام وظایف مادری، حقوق قانونی و اجتماعی یکسان زن و مرد از نظر تحصیل علم و اشتغال به کار و موظف کردن دولت بر افزایش میزان مشارکت زنان در امور اجتماعی و اقتصادی و نیز ایجاد محیطی امن برای فعالیت هرچه بیشتر زنان و ایجاد امنیت قضایی عادلانه تأکید شده است. در قانون کار سعی بر این بوده است تا نه تنها مقاله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های بین‌المللی درباره زنان مورد توجه قرار گیرد، بلکه به لحاظ نقش و اهمیتی که اسلام برای زن در خانواده قائل است، مقررات به‌گونه‌ای است که زنان علاوه بر اشتغال در مشاغل گوناگون، بتوانند به وظایف خطیر خود در خانواده عمل کنند. همچنین در این قانون در مبحث چهارم از فصل سوم به‌ویژه در ماده‌های ۷۵، ۷۶ و ۷۷ تلاش شده تا به خصوصیات روحی و جسمی زنان توجه شود.

حصول عملی شرایط مد نظر گفتمان انقلاب اسلامی برای ورود زنان به صحنه اشتغال و تطابق با آن، محدودیت‌هایی را در دهه اول انقلاب ایجاد کرد. تشویق زنان به بازخریدی، بازنشستگی زودرس، بستن مهدکودک‌های دولتی و اجتناب از ارتقای زنان در محیط‌های اداری، نمونه‌ای از سیاست‌های این دهه در تطابق با شرایط جدید و خرید زمان برای خلق فرصت‌های جدید اشتغال زنان براساس آموزه‌های انقلاب اسلامی بود. این سیاست‌ها با بحران اقتصادی و رکود صنایع نساجی و پوشاک در نتیجه جنگ، عامل کاهش اشتغال زنان بود که در نتایج سرشماری سال ۱۳۶۵ نیز بازتاب یافت (ر.ک. کار، ۱۳۷۹: ۱۵۲-۱۵۳ و ۱۷۸). براساس نتایج این سرشماری تنها ۵ درصد از جمعیت زنان

ده‌ساله و بالاتر شهری شاغل بودند و این رقم آشکارا ۴۰ درصد کمتر از رقم قبل از انقلاب (۸.۵ درصد) بود. اطلاعات این سرشماری حاکی از آن بود که سهم زنان در نیروی کار شهری تنزل یافته است (خاتم، ۱۳۷۹: ۱۳۴)، اما درباره کاهش آمار واقعی اشتغال زنان نمی‌توان اطمینان حاصل کرد. برخی پژوهشگران از جمله اعظم خاتم معتقدند به دلیل تحلیل غلط از آمارهای رسمی و نحوه انعکاس اشتغال زنان در این آمارها و همچنین به دلیل عدم توجه به رکود برخی حرفه‌های زنانه نظیر قالبیافی، تحلیلگران در نتیجه‌گیری‌های خود دچار لغزش و خطا شده‌اند. به این معنا که هم مقاومت‌های زنان در محیط‌های اداری و جایگزینی گروه‌های جدید زنان به جای زنانی که ادارات را ترک می‌کردند، نادیده گرفته شد، هم به مسئله اصلی که عدم افزایش اشتغال زنان شهری بود، کم‌توجهی کردند (خاتم، ۱۳۷۹: ۱۳۵).

در مجموع در ارزیابی تأثیرات گفتمان انقلاب اسلامی بر اشتغال زنان ایرانی می‌توان گفت:

۱. در این گفتمان، با انتقاد از استفاده ابزاری از مقوله اشتغال زنان در جهت طرد تدریجی عرف و دین و رؤیت‌پذیری جسمانی آنها در جامعه، به اهداف واقعی اشتغال زنان در جهت شکوفایی استعدادها و به‌کارگیری توانمندی‌های آنها تأکید شد. در نتیجه طیف قابل توجهی از زنان مستعد، که در گفتمان مدرنیته پهلوی از حضور در چنین محیط‌هایی خودداری می‌کردند، دوباره فرصت حضور امن در محیط‌های شغلی را یافتند.

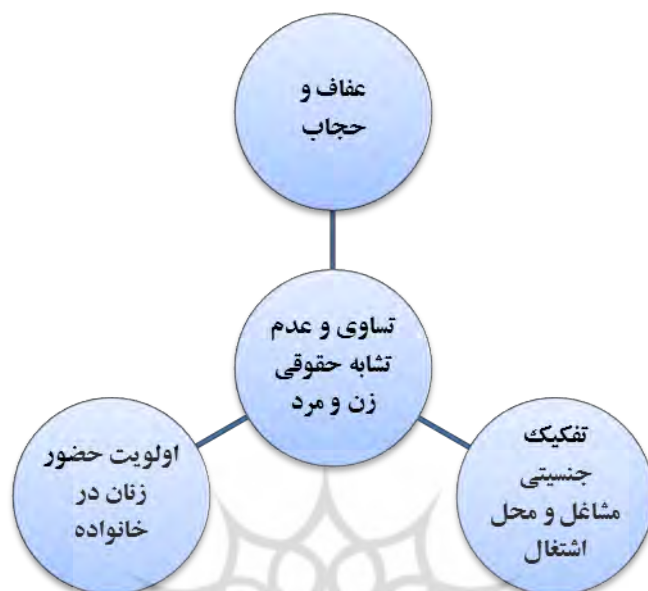
۲. گفتمان انقلاب اسلامی برای افزایش امنیت حضور زنان و توجه به نیازهای عاطفی و جسمی خاص آنها به دسته‌بندی مشاغل و تفکیک جنسیتی در برخی مکان‌های شغلی مبادرت کرد. به این معنا تناسب ویژگی‌های جسمی و روحی زن با نوع شغل در رویکرد جنسیتی دینی با تمسک به آیه ۱۹ سوره نساء مورد توجه قرار گرفت (ر.ک طباطبایی، ۱۳۷۰، ج ۴: ۲۵۵). این مسئله در قوانین کشور به‌ویژه در ماده ۵ «سند اشتغال زنان» بازتاب یافت. همچنین در راستای توجه به نیاز جامعه زنان به برخی مشاغل مربوط به آنها به‌ویژه تفکیک جنسیتی حوزه درمان، «قانون انطباق فنی و اداری مؤسسات پزشکی با موازین شرع» در سال ۱۳۷۷ در مجلس پنجم و آیین‌نامه مربوط در سال ۱۳۸۰ در هیئت وزیران تصویب شد. اتخاذ رویکرد تبعیض مثبت مبنی بر سهمیه ۲۵ درصدی زنان در آزمون دستیاری پزشکی مصوب ۱۳۷۲ نیز در همین راستاست (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۱). بازتاب این سیاستگذاری را در افزایش ۱۶ برابری آمار پزشکان عمومی زن و ۵۰ برابری پزشکان متخصص زن طی سال‌های پس از انقلاب می‌توان دید (خبرگزاری دانشجو، ۱۳۹۷).

۳. گفتمان انقلاب اسلامی برای ایجاد امنیت جنسیتی در مشاغل براساس دال تفکیک جنسیتی برای مشاغل زنانه نوعی حریم خصوصی قائل می‌شود. به این معنا که فضای خصوصی در نزد سیاست‌گذار در شرایطی که زنان در آن شاغل نیز باشند، فاقد نفوذ از طرف بازرسان و منابع رسمی کنترل وضعیت شاغلان است. برای مثال طبق تبصره ماده ۹۸ قانون کار، ورود بازرسان کار به کارگاه‌های خانوادگی منوط به اجازه کتبی دادستان محل شده است.

۴. گفتمان انقلاب اسلامی موجب شد شکاف سرمایه اجتماعی و فرهنگی زنان طبقات اجتماعی ایران که نتیجه سیاست‌های اشتغالی دوره پهلوی بود، کاهش یابد.
۵. از دیگر آثار گفتمان انقلاب اسلامی اولویت توجه به نهاد خانواده در کنار حضور اجتماعی به‌ویژه اشتغال زنان بود. امام خمینی آثار اشتغال زنان بدون توجه به خانواده را در دوره پهلوی آسیب‌شناسی کرد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۶: ۱۳۶). براین اساس از دیدگاه امام، نقش و جایگاه مهم دیگری که برای زنان ترسیم می‌شود، انسان‌سازی و تربیت افراد جامعه است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۱۴: ۱۹۷). این مسئله در دوره‌های مختلف پس از انقلاب در اسناد و قوانین مختلف اشتغال زنان بازتاب یافت؛ از جمله در قانون اشتغال نیمه‌وقت بانوان بازتاب مصوب دوران جنگ به‌رغم موافقت در جهت حضور زنان در عرصه اقتصادی همچنان انجام وظیفه خانگی در اولویت بوده است. به گزارش کیهان (۱۳۷۰/۱۰/۵) رئیس‌جمهور وقت به زنان یادآوری می‌کند که خانواده یک نهاد طبیعی برای زنان است و اساس فعالیت‌های زنان را دربرمی‌گیرد (رستمی، ۱۹۹۹: ۱۳۰). این توجه به اولویت خانواده بر اشتغال زنان در سند سیاست‌های اشتغال زنان مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۰ هم‌زمان با ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی و تصویب نامه «طرح بررسی مشکلات زنان کارگر مصوب ۱۳۷۰» قابل پیگیری است. در این اسناد به دفعات اهمیت مادری در سیاست‌گذاری اشتغال زنان مطرح شده است؛ به‌عنوان مثال، ماده ۱، ایفای نقش مادری، قداست مقام مادر، تربیت نسل آینده، مدیریت خانه، ماده ۱۰، مقررات و تسهیلات برای شغل مادرانه (مثل مرخصی با حقوق، تقلیل ساعت کار، مزایای بازنشستگی با سنوات کمتر خدمت، امنیت شغلی، برخورداری از تأمین اجتماعی در مواقع بیکاری، بیماری، پیری یا ناتوانی از کار). ماده ۱۲، فرصت‌های شغلی مناسب برای مادران خانه‌دار در محیط خانه و در کنار فرزندان، بدون محدودیت وقت و با منظورکردن مزد درقبال کار و تسهیلات تعاونی را مورد تأکید قرار داده است (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱). «سند سیاست‌های اشتغال زنان» مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۰ هم‌زمان با ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی به‌دفعات اهمیت مادری را در سیاست‌گذاری اشتغال زنان مطرح کرده است. «سند سیاست‌های پیشگیری و بازتوانی زنان از آسیب‌های اجتماعی» از مصوبات شورای فرهنگی اجتماعی زنان در دوره ریاست‌جمهوری خاتمی، «تصویب نامه طرح بررسی مشکلات زنان کارگر مصوب ۱۳۷۰ نیز از جمله اسنادی هستند که به اهمیت مادری و اولویت نهاد خانواده تأکید دارند. درحقیقت این دال، فارغ از جناح‌بندی‌های سیاسی داخلی کشور در همه دوره‌ها حضور داشته است.
۶. اعتقاد به حق اشتغال زنان در گفتمان انقلاب اسلامی براصل تساوی حقوق زن و مرد و عدم شباهت حقوق آنها استوار است. امام در بستر همین گفتمان معتقد بودند در مواردی که به مسائل اخلاقی و معنوی و به اساس انسانیت انسان مربوط می‌شود، دیگر تفاوتی بین زن و مرد نیست (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۶۴؛ ج ۵: ۱۸۳). امام در عین دفاع از تساوی زن و مرد از نظر حقوق انسانی، تأکید می‌کند که «در بعضی موارد تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها

ارتباط ندارد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۴: ۳۶۴)، بلکه مربوط به طبیعت آنان است و به همین خاطر هرکدام احکام خاص خود را نیز دارند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹، ج ۵: ۱۸۹، ۲۱۷-۲۱۶). برای مثال حضرت امام برای شخصیت علمی و فرهنگی زنان در اجتماع جایگاه ویژه‌ای قائل و معتقد بود امکان رسیدن به رتبه اجتهاد برای زن هم هست، ولی نمی‌تواند مرجع تقلید برای دیگران باشد (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۱). این تساوی و عدم تشابه حقوقی مرد و زن در برخی مسائل، ریشه در مصالح اجتماعی و مصالح فردی زنان و مردان جامعه دارد. توجه به این اصل در اشتغال زنان، هرچند برای آنها محدودیت‌هایی خلق می‌کند، اما در عمل می‌تواند کمک کند زنان علاوه بر ایفای نقش شغلی خود، در ایفای نقش‌های خانوادگی خود به‌ویژه در همسررداری و تربیت فرزندان امتیازاتی کسب کنند. این امتازها به‌ویژه در گفتمان‌های پساانقلاب مورد توجه قرار گرفته است.

با وجود افزایش امنیت زنان و کاهش شکاف طبقاتی در تصاحب فرصت‌های شغلی در بستر گفتمان انقلاب اسلامی، سخت‌گیری در متناسب‌سازی محیط‌های شغلی با ارزش‌های انقلابی و عدم توجه به ابعاد دیگر، از جمله ابعاد مدنی، تعارض فرهنگی موجود در جامعه در عرصه حضور یا عدم حضور زنان در محیط‌های کار را عمیق‌تر کرد و بر واکنش‌های تدافعی زنان شاغل و روی آوردن زنان به فعالیت‌های غیررسمی دامن زد. این سیاست‌ها در واقع میزان اشتغال زنان را کاهش نداد، بلکه موجب شد اشتغال زنان متناسب با نیازهای جدید خانوارها افزایش نیابد. محیط کار کارگاه‌های تولیدی و بسیاری از صنوف خدماتی، نظیر اصناف عرضه‌کننده آرزاق، دفاتر فنی، واحدهای تعمیراتی، خدمات حمل‌ونقل و واحدهای پذیرایی و... هنوز به‌شدت مردانه بود و سهم زنان در این فعالیت‌ها به‌رغم افزایش در پانزده سال اول انقلاب هنوز در حدود ۵ درصد نیروی کار این بخش بود (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵). بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان اشتغال زنان در خانواده‌هایی که سرپرست آنها کارگر است، در سال ۱۳۷۵ حدود یک‌پنجم خانوارهایی بود که سرپرست آنها متخصص و دارای مشاغل علمی و فنی بوده است (خاتم، ۱۳۷۹: ۱۳۶). براین اساس لازم بود در سیاست‌های اشتغال زنان تجدید نظر بشود. این تجدیدنظرها بعدها در دهه‌های دیگر انقلاب بازتاب یافت.



شکل ۴- مفصل‌بندی دال اشتغال زن در گفتمان انقلاب اسلامی

۴- نتیجه‌گیری

مسئله محوری این مقاله بررسی سیر تاریخی گفتمان‌های اشتغال زنان و تأثیرات آن بر جایگاه فردی و اجتماعی زن ایرانی بوده است. برای رسیدن به این هدف، وجوه تمایز گفتمان‌های سنتی از گفتمان‌های صنعت وارداتی و امتیازی، مدرن و انقلاب اسلامی و دلایل چرخش گفتمانی مشخص شد (جدول ۲).

گفتمان	دال مرکزی و دال‌های اصلی	رویکرد جنسیتی	سخن‌گویان و حامیان	مخاطبان	تأثیرات گفتمان در حوزه اشتغال زنان
سنتی	نابرابری ذاتی و طبیعی زن با مرد، تأکید بر نقش خانوادگی زن، کار زن در حصار خانه و مزرعه پدری یا شوهری، بدبینی به حضور اجتماعی زن، سلسله مراتب قدرت خانوادگی (پدر سالاری)	کاملاً تمایز محور و مخالف اشتغال زنان	نظام عرفی، دینی و پادشاهی	رعیت	کار زن در حصار خانه و مزرعه پدری یا شوهری

صنعت وارداتی و امتیازی	اقتصاد وارداتی و امتیازی، بهره‌گیری از نابرابری‌های طبقاتی و جنسیتی، گسترش صنایع در رابطه اقتصاد و صنعت وارداتی و امتیازی، اشتغال منطقه‌ای زنان در بستر اقتصاد و صنعت وارداتی و امتیازی	تمایز محور و موافق اشتغال زنان	انگلستان و روسیه و حامیان داخلی آنها در دربار	زنان و کودکان شهرها و روستاهای نزدیک کارخانجات وابسته به انگلستان و روسیه	اشتغال منطقه‌ای زنان در بستر اقتصاد و صنعت وارداتی و امتیازی
مدرنیته	پوزیتیویسم تجربی، تساوی جنسیتی، خانواده هسته‌ای، دولت‌محوری، طرد تدریجی عرف و دین	تشابه محور و موافق اشتغال زنان	کارگزاران دولت-ملت در دوره مشروطه و پهلوی	زنان اقشار بالا و متوسط	فرصت‌های اشتغال اداری زنان قشر متوسط و کاهش کار زنان اقشار پایین سنتی
انقلاب اسلامی	تساوی و عدم تشابه حقوقی زن و مرد، عفاف و حجاب، تفکیک جنسیتی، مشاغل و محل اشتغال، اولویت حضور زنان در خانواده	تمایز محور+ تمایز محور و موافق مشروط با اشتغال زنان	امام خمینی و نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی	زنان اقشار سنتی و پایین و زنان اقشار متوسط مذهبی	کاهش اولیه اشتغال زنان و بازگشت تدریجی زنان اقشار سنتی و مذهبی به اشتغال

جدول ۲- سیر تاریخی گفتمان‌های اشتغال زنان و مشخصات آنها

منبع هویت‌بخش گفتمان سنتی اشتغال به‌ویژه ارزش‌های کار و اشتغال بر مبنای تفکیک جنسیتی در اثر ارتباط ایرانیان و ظهور اقتصاد وارداتی و امتیازی به چالش کشیده شد. تغییرات اجتماعی و اقتصادی جدید، نیازهای جدیدی را در جامعه شکل داد که پاسخگویی به آنها در بستر گفتمان سنتی امکان‌پذیر نبود. به‌ویژه تغییر ساختار خانواده‌ها از خانواده گسترده به هسته‌ای امکان کار و اشتغال در حصار خانواده را به چالش کشید. نخستین تأمل‌ها درباره سنت‌های اشتغال و کار در دوره قاجار و به‌دنبال تعامل ایرانیان با سرمایه‌گذاران اروپایی که در برخی شهرها کارخانه احداث کرده بودند، مطرح شد. در نتیجه در گفتمان صنعت وارداتی و امتیازی، اشتغال نوین زنان بر پایه مفاهیم اقتصاد سرمایه‌داری، یعنی جدایی مکان کار از خانه، زمان‌بندی مشخص، درآمدزایی و هویت‌بخشی اجتماعی، تعریف شد. این تأمل و بازاندیشی با عمیق‌تر شدن اثرات مدرنیسم در دوره پهلوی اول با اتخاذ

سیاست‌های سلبی و سخت و در دوره پهلوی دوم با سیاست‌های تشویقی و نرم در سطح جامعه به‌ویژه زنان به استیلای نسبی گفتمان جدید اشتغال منتهی شد. گفتمان مدرنیته با محوریت پوزیتویسم تجربی، بر دال‌هایی چون تساوی جنسیتی، خانواده هسته‌ای، دولت‌محوری، طرد تدریجی عرف و دین بنا شد. این گفتمان با رویکرد جنسیتی تشابه‌محور، موافق اشتغال زنان بود. مروجان آن کارگزاران دولت-ملت در دوره مشروطه و پهلوی بودند و مخاطبان آن را زنان اقشار بالا و متوسط تشکیل می‌دادند. نتیجه عملی این گفتمان در ساختار جامعه ایجاد فرصت‌های اشتغال اداری زنان قشر متوسط و کاهش کار زنان اقشار پایین سنتی بود، اما با پیروزی انقلاب اسلامی، تغییرات اجتماعی قابل توجهی در زندگی مردم و به‌ویژه تعاملات متکی به جنسیت شکل گرفت که در اشتغال زنان و کیفیت آن تأثیری عمیق گذاشت. این مسئله به‌همراه تأثیرات جنگ تحمیلی هرچند میزان اشتغال زنان را کاهش داد، اما محیط سالم و امن شغلی و تأکید بر ایفای همزمان و دور از تنش نقش همسری و مادری در کنار نقش شغلی موجب تمایز و برتری اشتغال زنان در دوره پس از انقلاب با دوره پهلوی بوده است. این تمایز و برتری در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان مهمترین پشتوانه حضور اجتماعی زنان در عرصه‌های اقتصادی و قانون کار که براساس عملیاتی شدن اصول قانون اساسی تدوین شد، نیز قابل پیگیری و اثبات است. پس از جنگ تحمیلی از نظر کمی وضعیت اشتغال زنان بهبود یافت و طی دوره ۷۵-۱۳۶۵ به ۹.۱ درصد رسید (بامداد، ۱۳۷۵: ۱۲۱).

با این همه سیاست‌های اشتغال زنان در ایران با مسائلی در سطح گفتمانی مواجه هستند که جریان‌های از رویکردهای متفاوت و گاه متناقض در امر سیاست‌گذاری اشتغال را ایجاد می‌کنند. وجود نهادهای مختلف با رویکردهای متفاوت نسبت به اشتغال زنان طیف‌هایی از توافق و حمایت تا مخالفت و عدم حمایت را دربرمی‌گیرند که در نتیجه آن مجموعه‌ای از سردرگمی‌ها و تناقض‌ها در سیاست‌ها قابل مشاهده است و دستیابی به وفاق در سطح گفتمانی در این حوزه با توجه به تغییرات جامعه و اهمیت اشتغال زنان، لازم به‌نظر می‌رسد (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۸). به عبارت دیگر، بی‌قراری در سطح گفتمانی این توانایی را دارد که به سطح نهادی توسعه یابد و با چالش‌ها و تش‌های جدید، ساختار بندی آن را با تزلزل مواجه کند. همچنین بی‌قراری‌های سطح نهادهای شغلی نیز به سطح گفتمانی تسری می‌یابد. برای کاستن از اثرات این مسئله لازم است سیاست‌های اشتغال زنان به‌دور از فضای استعاره‌ی و با درک واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی روز جامعه و آسیب‌شناسی ساختار خانواده‌ها در سطح تعاملات روزمره زوجین و اعضای دیگر خانواده صورت گیرد.

منابع

- [۱] ابراهیمی، مریم؛ تاج‌مزنانی، علی‌اکبر؛ کرمی قهی، محمدتقی (۱۳۹۸). «تحلیل جنسیتی سیاست‌گذاری اشتغال در ایران پس‌انقلاب»، *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۳۸، ۱-۲۸.
- [۲] ابراهیمی، مهبد (۲۰۱۸). «صد زن؛ مروری بر شصت سال اشتغال زنان در ایران»، *سایت بی‌بی‌سی*، مورخ ۳

- دسامبر ۲۰۱۸، ۱۲ آذر ۱۳۹۷، <http://www.bbc.com/persian/iran-46336036>.
- [۳] اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۹). *نقد و ارزیابی گفتمان‌های اجتماعی-سیاسی مطرح در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۴] اشرفی، محسن (۱۳۶۷). «دستمزدها و قدرت خرید کارگران در ایران در سال‌های ۱۳۳۷-۵۷»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۹.
- [۵] امام‌خمینی، روح‌الله (۱۳۹۰). *جایگاه زن در اندیشه امام‌خمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی.
- [۶] -----، ----- (۱۳۷۹). *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی.
- [۷] بامداد، شیدا (۱۳۷۵). «ساختار اشتغال زنان کشور و تغییرات آن در چهل سال گذشته و بررسی رابطه میزان‌های اشتغال زنان با عوامل اجتماعی-اقتصادی در شهرستان‌های ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- [۸] بهنام، جمشید (۱۳۵۶). *ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران*، تهران: خوارزمی.
- [۹] بی‌برویش، مانفرد (۱۳۶۳). *زبان‌شناسی جدید*، ترجمه محمدرضا باطنی، چ دوم، تهران: آگاه.
- [۱۰] تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۴). *گفتمان، یادگفتان و سیاست*، تهران: مؤسسه توسعه علوم انسانی.
- [۱۱] جارااهی، عدرا (۱۳۷۲). «تاریخچه اشتغال زن در ایران»، *فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی*، دوره ۲، شماره ۳ و ۴، صص ۲۴۹-۲۶۷.
- [۱۲] حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۹۱). «از نهادگرایی تا گفتمان: درآمدی بر کاربرد نظریه‌های نهادگرایی در علوم سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال پانزدهم، شماره ۶۰.
- [۱۳] حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۳). «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره ۲۸.
- [۱۴] خانم، اعظم (۱۳۷۹). «ساختار اشتغال زنان شهری قبل و بعد از انقلاب اسلامی»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پورتال علوم انسانی، مجله گفت‌وگو، شماره ۲۸، صص ۱۲۹-۱۳۷.
- [۱۵] خبرگزاری دانشجو (۱۳۹۷). «رشد ۱۶ برابری پزشکان عمومی زن نسبت به زمان پیروزی»، گفت‌وگو با فاطمه آلیا، تاریخ دسترسی ۱۳۹۷/۱۱/۱۴، آنلاین: <https://snn.ir/fa/news/743204>.
- [۱۶] دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۸). *مشرق‌زمین گاهواره تمدن*، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریان‌پور، تهران: علمی و فرهنگی.
- [۱۷] رستمی، الهه (۱۹۹۹). *جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی: تحقیقی در نقش اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه رؤیا رستمی، تهران: جامعه ایرانیان.
- [۱۸] رضازاده، علیرضا (۱۳۶۹). *حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران: قبل از اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- [۱۹] ریتزر، جورج و گودمن، داگلاس جی (۱۳۹۰). *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۲۰] سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان*، تهران: نی.
- [۲۱] طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۰). *تفسیر المیزان*، ج ۴، ترجمه محمدرضا صالحی کرمانی، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- [۲۲] عبدالله یف (۱۳۶۰). *کارگران ایرانی در اواخر قاجاریه*، ترجمه مارنیا کاظم‌زاده، تهران: آگاه.

- [۲۳] علاسوند، فریبا (۱۳۸۲). *نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- [۲۴] فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- [۲۵] قجری، حسینعلی؛ نظری، جواد (۱۳۹۲). *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۲۶] کار، مهرانگیز (۱۳۷۹). *زنان در بازار کار ایران*، تهران: روشنگران.
- [۲۷] کرمی قهی، محمدتقی (۱۳۹۱). «تحلیل گفتمان سه برنامه توسعه با رویکردی به مسائل زنان و خانواده»، *برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۳، ۴۷-۷۴.
- [۲۸] کریمی، زهرا؛ جهان تیغ، الهام و ابراهیمی پورفائز، سهند (۱۳۹۵). «جایگاه زنان در بازار کار کشورهای درحال توسعه مسلمان و غیرمسلمان (۲۰۱۰-۱۹۹۵)»، *پژوهشنامه زنان*، سال هفتم، شماره ۱، ۷۸-۱۵۵.
- [۲۹] گولد، جولیس و ویلیام ل کولب (۱۳۸۴). *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه گروه مترجمان به کوشش محمدجواد زاهدی، تهران: مازیار.
- [۳۰] لاکلا، ارنستو، موفه، شانتال (۱۳۹۳). *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی*، ترجمه محمد رضایی، تهران: ثالث.
- [۳۱] مرکز آمار ایران (۱۳۷۵). *سرشماری عمومی نفوس و مسکن*.
- [۳۲] مهدی، علی‌اکبر (۱۳۵۳). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: پیام.
- [۳۳] میرسلیم، مصطفی و کاظم خورمهر (۱۳۸۹). *جریان‌شناسی فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- [۳۴] میلنر، آندرو و جف براویت (۱۳۸۵). *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر*، ترجمه جمال محمدی، تهران: ققنوس.
- [۳۵] ون‌دایک، تئو ای (۱۳۸۲). *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، ترجمه پیروز ایزدی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- [۳۶] یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- [۳۷] یوسفی، احمدعلی (۱۳۹۰). «سیاست‌های راهبردی در اشتغال زنان از دید آموزه‌های اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، سال دهم، شماره ۳۹، ۸۴-۶۳.
- [38] Goulding, Kristine (2013). *Gender dimension of national employment policies*. Geneva: International Labor Office.
- [39] Jager.s (2001), *Discourse and Knowledge: Theoretical Methodical Aspects of A Critical Discourse and Dispositive Analysis, in Methods of Critical Discourse Analysis*, London, Sage, pp 32-62.
- [40] Jorgenson, M and Philips, L (2002), *Discourse analysis as theory and method*, London: Sage Publications.
- [41] Laclau, E and Mouffe (1985). *Hegemony and social strategy: toward a*

radical democratic. London: Verso.

[42] Schiffrin, D (1994). *Approaches to discourse*, Oxford and Cambridge: Blackwell.

